

## رابطه‌ی اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت

صادق میراحمدی<sup>۱\*</sup>، سید مجتبی جلالی<sup>۲</sup>

### چکیده

معرفت‌شناسی فضیلت یکی از رویکردهای جدید در معرفت‌شناسی معاصر است که بنیانگذاران آن از نظریه‌های اخلاق فضیلت الگو گرفته‌اند. معرفت‌شناسی فضیلت و اخلاق فضیلت به جای تکیه بر باورها و اعمال، بر اشخاص و ویژگی‌های منشی آنها تأکید می‌کند و درست و نادرست بودن اعمال و باورها را بر اساس فضایل و رذایل اخلاقی و عقلانی تعریف می‌کند. به همان اندازه که ما در مقابل افعال و اعمالی خود احساس مسئولیت داریم، در برابر معرفت و باورهای خود نیز مسئول هستیم و همان‌طور که اعمال و افعال ما مورد ستایش و سرزنش قرار می‌گیرند، معرفت و باورهای ما نیز مورد ستایش و سرزنش قرار می‌گیرند. هدف از تدوین این مقاله آن است که به روش وصفی و تحلیل محتوا به بیان طرح کلی درباره‌ی اخلاق فضیلت و تبیین دیدگاه‌های معرفت‌شناسی فضیلت و بیان رابطه بین اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت بپردازیم. از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان به الگوگیری از مفاهیم اساسی اخلاق فضیلت برای تبیین مسایل معرفتی‌شناختی، تأکید بر ویژگی‌های منشی صاحبان باور به جای تکیه بر باور، اعتقاد به موجه بودن باور به‌دست آمده از فضیلت عقلانی، اشاره نمود.

**کلیدواژه‌ها:** فضیلت، اخلاق، معرفت‌شناسی، اخلاق فضیلت، معرفت‌شناسی فضیلت.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول) mirahmadi@sku.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد s.m.jalali@sku.ac.ir

\* نویسنده مسئول: mirahmadi@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۴

## مقدمه

یکی از پرسش‌های مهمی که در سرتاسر اندیشه بشری مطرح شده است و ذهن متفکران را به خود مشغول کرده است عبارت است از این که: «چگونه باید زندگی کنیم؟». برای این که به جنبه‌های مختلف این پرسش بپردازیم پرسش‌هایی زیر مطرح می‌شوند: «من چگونه شخصی باید باشم؟» و «چگونه باید عمل کنم؟». هر یک از اخلاق پژوهان با توجه به تفاوت نگرش، می‌کوشند به این پرسش بنیادین پاسخ دهند. پیروان اخلاق فضیلت با قطع نظر از اعمال و با تأکید بر اشخاص، دارای رویکردی شخص محور هستند. بر این اساس آن‌ها پاسخ می‌دهند زندگی شما باید مبتنی بر فضایل باشد همچون یک انسان فضیلت‌مند زندگی کنید و بر اساس فضایل عمل کنید (Crisp, 2010: 24).

«باید به چه بیندیشیم؟» و «باید به چه باور داشته باشیم؟»، درست مانند «من چگونه شخصی باید باشم؟» و «چگونه باید عمل کنم؟»، از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که هر انسانی درباره‌ی زندگی خود مطرح می‌کند. معرفت‌شناسان فضیلت پاسخ می‌دهند باورهای ما باید از طریق فضایل عقلانی به دست آمده باشند و فضایل عقلانی هستند که باعث می‌شوند صاحبان باور، انسان‌هایی نیک باشند. همچنان که ما انسان‌ها را به خاطر اعمال و افعالی که انجام می‌دهند، ستایش و یا سرزنش می‌کنیم. آن‌ها را به خاطر باورهایشان نیز ستایش و سرزنش می‌کنیم. به عنوان مثال همچنان که ما فردی را که عمل شجاعانه‌ای انجام می‌دهد ستایش و انسان ترسو را سرزنش می‌کنیم کسی که در بیان نقد اندیشه‌ها شجاعت عقلانی دارد و دیدگاه خود را بیان می‌کند ستایش، و کسی که ضعف عقلانی دارد و جرأت بیان را ندارد سرزنش و نکوهش می‌کنیم.

معرفت‌شناسی فضیلت در مقابل معرفت‌شناسی تحلیلی قرار دارد که باورمحور است و اخلاق فضیلت نیز مقابل اخلاق عمل محور مانند سودگرایی و وظیفه‌گرایی قرار دارد. همان‌طور که معرفت‌شناسان باورمحور، ویژگی‌ها و حالت‌های معرفت را بر اساس ویژگی‌های باور یا تمایل به باور ارزیابی می‌کنند، فیلسوفان اخلاق عمل محور، ارزیابی‌های اخلاقی را بر اساس ویژگی‌های اعمال یا تمایل به عمل ارزیابی می‌کنند (زاگربسکی، ۱۳۹۶: ۴۶).

عامل پیوند اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت، فضیلت است. فضیلت از واژگانی است که ارائه تعریف دقیق از آن امکان‌پذیر نیست. این کلمه به صورت اسم و صفت به کار می‌رود. وقتی فضیلت به صورت اسم به کار می‌رود به معنی مزیت، برتری و نقطه قوت است. به عنوان مثال این سیستم دارای فلان فضیلت است. فضیلت به صورت صفت در ارتباط با انسان به کار می‌رود مثلاً می‌گوییم علی مرد فضیلت‌مندی است (Armstrong, 2007: 30). فضیلت به صورت صفت گستره‌ای از کمالات اخلاقی و عقلانی انسان را در بر می‌گیرد. کاربرد کلمه فضیلت در هر دو معنای اسم و صفت دارای بار معنایی مثبت و به معنی امری شایسته تحسین و قابل ستایش است. در این مقاله منظور از فضیلت آن برتری‌های منشی و شخصیتی هر انسان است خواه عقلانی باشند و خواه اخلاقی. فضایل اخلاقی آن برتری‌ها و منش‌های اخلاقی همچون شجاعت، بخشش، صداقت و همدردی هستند. فضایل اخلاقی آن برتری‌ها و ویژگی‌های منشی عقلانی مانند شجاعت عقلانی، پشتکار عقلانی، دقت و انصاف عقلانی هستند (Baehr, 2007: 465).

در این پژوهش نخست به شرح دیدگاه‌ها درباره‌ی اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت بر اساس سیر تاریخی پرداخته سپس به بیان رابطه‌ی بین اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت می‌پردازیم.

با توجه به مطالعات میان رشته‌ای و اهمیت معرفت‌شناسی و اخلاق به عنوان دو حوزه‌ای که در ذیل علوم انسانی قرار می‌گیرند، موضوع مورد بحث در این مقاله می‌تواند در نزدیک کردن این دو حوزه به یکدیگر موثر باشد. نتایج این پژوهش در اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت و مباحث تطبیقی کاربرد مفیدی می‌تواند داشته باشد.

## اخلاق فضیلت

فیلسوفان در طول تاریخ همواره تلاش کردند، برنامه و روش زندگی را برای انسان‌ها عرضه کنند و آن‌ها را به سوی سعادت هدایت کنند. به همین منظور اخلاق و امور مرتبط با آن، از دیرباز مورد توجه آنان قرار گرفته است. اخلاق در عهد باستان بیشتر درباره‌ی این مسئله که انسان چگونه باید زندگی کند و آنچه را که با او و در اطراف او رخ می‌دهد چگونه ببیند، شکل گرفته است (دروینسکی، ۱۳۶۸: ۲۱). در سرتاسر اندیشه‌ی بشری، اخلاق به پرورش ملکات یا ویژگی‌های خاصی پرداخته است که در میان

آن‌ها «منش» و «فضایل» قرار دارند (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۱۳۹). فضایل عبارتند از ملکات یا ویژگی‌هایی که کاملاً ذاتی نباشند؛ فضایل باید به وسیله تعلیم و تمرین و یا شاید از طریق موهبت الاهی به دست آمده باشند. فضایل ویژگی‌های «منش» هستند که مستلزم گرایش با انجام اعمال خاص در اوضاع و احوال خاص هستند (همان، ۱۴۰).

در اخلاق یونان باستان آرته یک اصطلاح کلیدی است که معمولاً به «فضیلت» ترجمه می‌شود اما بیشتر به معنی خوبی و نیکی؛ یعنی کیفیتی برای خوب بودن انسان‌هاست (Craij, 1998: 373). این اصطلاح در گذر تاریخ معانی متفاوتی به خود گرفته است. در حماسه‌های هومری که قدیمی‌ترین آثار ادبی و فرهنگی یونان باستان است فضیلت تقریباً هیچ‌وقت به معنی خلق و خوی‌های اخلاقی یا روحی در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه بیشتر به معنی نیرو و مهارت و چابکی یک مرد جنگی یا یک ورزشکار و به‌ویژه شجاعت پهلوانی است، شجاعتی که همیشه دربردارنده نیروی جسمانی است (یگر، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۳). در آثار هومر، فضیلت برای هر نوع برتری و افضلیتی به کار رفته است. یک دونده سریع آرته پاهای خود را به نمایش می‌گذارد و یک پسر در تمامی نقش‌ها، ورزشکار، سرباز و حتی در فکر بر پدرش فضل و برتری دارد (شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۷).

سوفسطاییان خود را آموزگار یونانیان و فضیلت می‌دانستند. فضیلتی که آن‌ها به تبلیغ و ترویج آن می‌پرداختند، موفقیت و کارآمد بودن برای رسیدن به قدرت در دولت-شهر بود. آن‌ها اساس تعاریف خود از فضیلت را سلیقه توده مردم می‌دانستند؛ این نظریه به رواج نسبی‌گرایی می‌انجامید در زمان سقراط و افلاطون این اصطلاح بیش از پیش در معانی اخلاقی به کار می‌رفت. آن‌ها سعی می‌کردند تعریفی از فضیلت بیان کنند که مبتنی بر معرفت یقینی و اصول ثابت باشد. سقراط همواره بیان می‌کرد که فضیلت همان معرفت است (ارسطو، ۱۰۰۹م: ۳۶۱). چستی فضیلت و چگونگی کسب آن و ارتباط فضایل با یکدیگر مسئله اصلی رساله‌های اولیه افلاطون به حساب می‌آیند. همچنین افلاطون نخستین منبع برای مطرح کردن فضایل اصلی، دانایی، شجاعت، اعتدال و عدالت است (ارسطو، ۱۰۰۹م: ۳۳۰). فهرستی که پس از او مورد پذیرش بیشتر فیلسوفان قرار گرفته است. در کاربردی که افلاطون از واژه فضیلت دارد، این واژه در معنی نیکی به کار رفته است. در هر چیزی که از نیکی سراغی است، فضیلتی نیز وجود دارد. با این که نمی‌دانیم معرفت خیر (نیک) چیست فضیلت وقتی تحقق می‌پذیرد که توأم با خیر باشد (پاتوچکا، ۱۳۸۵: ۹۴). وقتی می‌گوییم از دیدگاه افلاطون معرفت و فضیلت یکی هستند باید به این نکته توجه کنیم که منظور معرفت فلسفی و فضیلت فلسفی است نه معرفت به آن معنایی که عامه در نظر داشتند و معرفت به معنای فن (تخنه) و همچنین نه فضیلت در آن معنایی که عامه می‌فهمیدند.

فضیلت فلسفی معرفت، آن فضیلت فراگیری است که سقراط در همه عمر در جست‌وجویش بود. این فضیلت به «جزء خداتر» وجود ما تعلق دارد، به جزئی که همیشه در ما حاضر است ولی شکوفایی‌اش بسته به این است که روح به سمت درست برگدانه شود، به سمت «نیک». تربیت فلسفی و فضیلت فلسفی، در مرتبه‌ای بالاتر از تربیت عادی قرار دارند؛ زیرا مرتبه عالی-تری از وجودند اگر در جریان شکل بخشی به روح از طریق کوشش به دست‌یابی به معرفت، پیشرفتی به سوی هستی عالی‌تر، و در نتیجه کمال والاتر وجود دارد» (یگر، ۱۳۷۶: ۹۶۰). با توجه به این مطلب، معرفت به ایده عدالت عین عادل بودن است و کسی که برخلاف آن عمل می‌کند، نمی‌داند که عدالت چیست و معرفت به ایده خویش‌داری عین خویش‌دار بودن است و کسی که بر خلاف آن عمل می‌کند، نمی‌داند خویش‌داری چیست. همچنین معرفت به ایده شجاعت نیز عین شجاع بودن است و کسی که بر خلاف آن عمل می‌کند، نمی‌داند شجاعت چیست. افلاطون همواره می‌گوید: خواستن خوبی در همه انسان‌ها وجود دارد و هر خوبی و منفعتی خود به خوبی و خیر بالاتری باز می‌گردد تا این که به «خوبی مطلق» یا «ایده نیک» که هستی هر چیز از اوست منتهی گردد. معرفت به «ایده نیک» عین فضیلت است و اگر کسی به این شناخت نایل شود هرگز به عمل رذیلت آمیز تن در نمی‌دهد.

با وجود این، نظریه پرداز اصلی فضیلت در فلسفه، ارسطو است. او در کتاب‌های اخلاق اودموس و اخلاق نیکوماخوس به تبیین نظریه فضیلت می‌پردازد. وی در کتاب نخست اخلاق نیکوماخوس می‌گوید: «فضیلت ملکه‌ای است که موجب انتخاب آزاد در عمل می‌شود و منحصرماً موقوف به اراده ماست و متضمن حد وسطی است که از راه تعقل مشخص می‌شود» (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۰۱). از نظر ارسطو فضایل آن ویژگی‌هایی هستند که با اکتساب آن‌ها شخص می‌تواند به سعادت دست پیدا کند (مک اینتایر، ۱۳۹۰: ۲۵۷). فضایل نه تنها عمل نمودن به شیوه‌های خاص است؛ بلکه شامل تمایل به احساس کردن شیوه‌های خاص نیز می

شود (همان، ۲۵۸). از نظر وی تنها خیر فی نفسه فضیلت است و سایر خیرها انسان را در دست‌یابی به فضیلت کمک می‌کنند (استیس، ۱۳۸۵: ۲۹۵).

اخلاق در فرهنگ اسلامی، مبتنی بر فضیلت است و فیلسوفان مسلمان مثل فارابی، خواجه نصیر طوسی، غزالی و نراقی از پیروان این نظریه هستند. از نظر نراقی «فضایل اخلاقی، سرمایه نجات و رستگاری انسان و عامل رسیدن وی به سعادت جاودانه‌اند. ردایل اخلاقی، عامل بدبختی و شقاوت همیشگی وی هستند. بنابراین پاک ساختن نفس از ردایل و آراستن آن به فضایل از مهم‌ترین واجبات برای هر انسانی است به گونه‌ای که بدون آن دست‌یابی به زندگی حقیقی محال است. بنابراین بر هر انسان خردمندی واجب است که در به‌دست آوردن فضایل اخلاقی که حد وسط اعتدال در خوی‌ها و صفات است و از جانب شریعت به ما رسیده است کوشا باشد و از ردایل که افراط و تفریط است، دوری گزیند» (نراقی، ۱۳۹۳: ۴۰).

نظریه فضیلت بیش از دو هزار سال نظریه غالب در زمینه فلسفه اخلاق بوده است. ولی در دوران مدرن، بحث درباره فضیلت اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفت. در این ایام به‌جای تکیه بر منش و فضیلت اخلاقی که از ویژگی‌های اخلاق فضیلت است با تکیه بر معیار سود برای بیشترین افراد، کمالینکه جرمی بنتام و جان استوارت میل بدان اعتقاد دارند و معیار مطابقت با قوانین اخلاقی، با انگیزه اطاعت از کانت، به ارزیابی فعل اخلاقی می‌پرداختند. بر اثر تسلط این دو نظریه، در دوران مدرن توجه به اخلاق فضیلت کم‌رنگ شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، بسیاری از فیلسوفان اخلاق تحت تأثیر کتاب «فلسفه اخلاق مدرن» تألیف الیزابت آنکسوم، در بحث‌های اخلاقی به رویکرد مبتنی بر منش و فضیلت که ریشه در دوران باستان دارد، توجه کرده‌اند. آنکسوم استدلال می‌کند که فیلسوفان اخلاق باید ارزیابی‌های بی‌معنی درباره‌ی اعمال، همچون «عمل درست» و «عمل نادرست» را کنار بگذارند و به جای آن، به ارزیابی ویژگی‌های منشی عامل‌ها توجه کنند. نظریه آنکسوم در احیای مجدد اخلاق فضیلت بسیار مورد پذیرش واقع شد به طوری که اخلاق فضیلت از مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی در دنیای معاصر است. اصل و اساس اخلاق فضیلت، فضیلت اخلاقی است. بر اساس این نظریه، عمل صحیح و نادرست بر اساس فضایل و ردایل اخلاقی تعریف می‌شوند. به‌عنوان مثال، روزولین هرست‌هاوس می‌گوید «عملی صحیح است که آن را یک عامل فضیلت‌مند بر اساس ویژگی‌های منشی انجام دهد» (hursthou, 1999: 28).

بر اساس اخلاق فضیلت، ویژگی‌های منشی افراد و انگیزه‌های آن‌ها دارای اهمیت خاصی است. اخلاق باید باعث به وجود آمدن انسان‌های اخلاق‌مداری شود که به دلیل وجود فضایی که درون آن‌ها نهاده شده، بی‌درنگ اعمال پسندیده انجام دهند (زاگزبسکی و پویمن، ۱۳۹۲: ۳۰). اخلاق فضیلت با مهم دانستن انجام عمل درست، معتقد است که انگیزه‌های دارای اهمیت بسیاری در خوب بودن اعمال هستند. اخلاق فضیلت، تنها به انجام دادن اعمال خوب محدود نمی‌شود بلکه به شخصیت، احساسات و عادات اخلاقی نیز می‌پردازد. این نظریه یکی از سه رویکرد اصلی اخلاق هنجاری است که بر فضایل و ملکات درونی و یا منش‌ها اخلاقی تأکید می‌کند. اخلاق فضیلت در مقابل اخلاق مبتنی بر عمل قرار دارد و به این دلیل آن را فضیلت‌محور می‌نامند که بر مفهوم فضیلت تأکید می‌ورزند (Zagzebski, 2004: xi).

هرچند همه فیلسوفانی که محور اندیشه‌های اخلاقی آن‌ها فضایل است، پیروان اخلاق فضیلت هستند اما آرای آن‌ها در تبیین این نظریه و تعریف فضایل و میزان نقش فضایل در ارزیابی افعال باعث شده است که تقریرهای متفاوتی از این نظریه مطرح شود. مشهورترین تقریر اخلاق فضیلت، تقریر سعادت‌گرایانه است که بر اساس آن هر موجودی، از جمله انسان، دارای غایت و هدفی است و کمال او به این است که به غایتش برسد؛ با این تفاوت که دیگر موجودات الزاماً به‌سوی غایت خود که خیر آن-هاست، حرکت می‌کنند؛ ولی انسان به اختیار خود به‌سوی آنان حرکت می‌کند (خزاعی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵). ارسطو این غایت خیر را نیک‌بختی یا سعادت می‌نامد (ارسطو، ۱۳۸۵، ۱۷) و آن را به زندگی فضیلت‌مندانه تفسیر می‌کند. از نظر او سعادت برای انسان فعالیت نفس در انطباق با فضیلت است (همان، ۳۱). اخلاق افلاطون نیز مبتنی بر جست و جوی سعادت و نیک‌بختی است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

در تقریر فاعل - مینا که مایکل اسلوت آن را مطرح می‌کند اعتبار اخلاقی افعال، تنها بر اساس ویژگی‌های فضیلت‌مندانه و انگیزه‌های اخلاقی فاعل ارزیابی می‌شود (Slote, 2001: 24). بر اساس این نظریه، ارزشمندی فعل وابسته به ارزشمندی فاعل آن است؛ یعنی افعالی خوب هستند که با انگیزه‌های خوب انجام شوند و افعالی بد هستند که با انگیزه‌های بدی انجام می‌شود.

## معرفت‌شناسی فضیلت

پرسش‌های اصلی که در معرفت‌شناسی مطرح می‌شوند مربوط به عرصه باوراند؛ معرفت چیست؟ آیا دستیابی به معرفت امکان‌پذیر است؟ انسان‌ها چگونه معرفت را کسب می‌کنند؟ با یک نگاه سیستمی، ارتباطی ژرف میان این سه پرسش وجود دارد به گونه‌ای که به سادگی مشخص نیست که کدام یک از این پرسش‌ها بر دیگری تقدم دارد. برخی بر این باور هستند که به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا دستیابی به معرفت امکان‌پذیر است یا نه، نخست باید به این پرسش پاسخ دهیم که «معرفت چیست؟» اما برخی دیگر این دیدگاه را نمی‌پذیرند و بر این باورند که مشخص کردن چستی معرفت بدون جهت باعث وضع کردن شرایط سختی می‌شود و پذیرفتن همین شرایط سخت‌گیرانه باعث می‌شود که ما انسان‌ها بر این باور باشیم که توانایی رسیدن به معرفت را نداریم، همچنین مشخص نیست که کدام یک از این دو پرسش بر دیگری تقدم دارد، نیز مشخص نیست که پرسش درباره «چیستی معرفت»، آیا بر این پرسش «که ما انسان‌ها چگونه به معرفت دست پیدا می‌کنیم؟» تقدم دارد یا خیر؟ فیلسوفان در این باره با هم هم‌داستان نیستند (همان، ۱۳). معرفت‌شناسی تحلیلی پرسش نخست را مقدم می‌شمارند و اصل را باور قرار می‌دهند، حال آن که معرفت‌شناسی فضیلت محور پرسش سوم را مقدم می‌شمارند و صاحبان باور و فضایل عقلانی که آن‌ها را در دستیابی به باورها یاری می‌کنند اصل و اساس قرار می‌دهند.

در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار در تاریخ اندیشه بشری بحثی با عنوان معرفت‌شناسی فضیلت آغاز شده است. در این سال، ارنست سوسا در نوشته «کرجی و هرم» مفهوم فضیلت عقلانی را در معرفت‌شناسی معاصر به کار برد. از نظر او با استفاده از فضایل عقلانی می‌توان نزاع بین مبنا‌گرایی و انسجام‌گرایی را درباره‌ی ساختار معرفتی، توجیه و حل کرد. در ۳۵ سال اخیر، بسیاری از معرفت‌شناسان سعی کردند با استفاده از مفهوم فضیلت عقلانی به مسایلی همچون مسئله ارزش، مسئله گتیه، مسئله درون‌گرایی و برون‌گرایی و مباحث درباره‌ی شک‌گرایی پاسخ گویند.

معرفت‌شناسی فضیلت یک رویکرد خاص برای فهم ابعاد متافیزیکی و ارزشی معرفت است. هرچند بین نظریه‌هایی که به معرفت‌شناسی فضیلت مشهور هستند اختلافات بسیاری وجود دارد، آن‌ها عموماً در دو اصل زیر با یکدیگر توافق دارند؛ نخست، این که معرفت امری هنجاری است. دوم اجتماع‌ها و عامل‌های عقلانی نخستین منبع ارزش شناختی و کانون نخستین ارزیابی‌های معرفتی هستند (Stanford encyclopedia of philosophy, 2011:1).

علوم شناختی درباره‌ی این که چگونه ادراک می‌کنیم، به یاد می‌آوریم، استدلال و بررسی می‌کنیم، آموزش‌های بسیاری به ما می‌دهند، اما متأسفانه از این امور بسیار ارزشمند تجربی، هیچ گام ساده‌ای برای این که چگونه باید معرفت را به دست آوریم یا این که چه چیز به عنوان معرفت خوب به حساب می‌آید، به دست نمی‌آید؛ البته معرفت‌شناسان فضیلت نمی‌گویند که حقایق تجربی درباره‌ی معرفت با مسایل و پرسش‌های هنجاری بی‌ارتباط هستند، بلکه می‌گویند هنوز پرسش‌های بسیار مهمی برای پاسخ دادن وجود دارد. از سوی دیگر معرفت‌شناسان فضیلت بر این مطلب اذعان دارند که معرفت امری هنجاری است و توجه اصلی آن‌ها در بررسی‌های معرفت‌شناسانه، عامل‌ها و اجتماع‌های معرفتی، قوا، منش‌ها و عادت‌هایی است که عقل آن‌ها را می‌سازد (Urrti & Sosa, 1986: 1-2). این توجه نه تنها افراد و اجتماع‌های انسانی بلکه منش‌های شناختی شخصیت دارنده آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد.

در معرفت‌شناسی فضیلت برخلاف جریان اصلی فلسفه تحلیلی قرن بیستم که بر استنتاج و تحلیل و باورهای فردی تمرکز می‌کنند، بر افراد و منش‌های شناختی آن‌ها تأمل می‌کنند. آن منش‌هایی که باعث معرفت خوب می‌شود همان اموری هستند که ارسطو آن‌ها را فضایل عقلانی نامید و امروزه با عنوان فضایل شناختی یا معرفتی شناخته می‌شوند. نظریه‌های معرفت‌شناختی که بر فضایل عقلانی تأکید می‌کنند معرفت‌شناسی فضیلت نام دارند.

معرفت‌شناسان فضیلت دو گروه هستند؛ گروه نخست کسانی که بر قوا یا روی کرد اعتماد‌گرایی تأکید دارند و اعتماد‌گرا نامیده می‌شوند و گروه دوم بر منش‌های افراد تأکید می‌کنند و مسئولیت‌گرا نامیده می‌شوند. ارنست سوسا، جان گریکو و آوین گلدمن مفهوم فضیلت عقلانی را به عنوان قوای ذهنی و توانایی قابل اعتماد در نظر می‌گرفتند که نقش اساسی در تبیین معرفت دارند. جان‌اتان ونوینگ، جیمز مونت مارکویت، لیندا زاگزبسکی، کریستوفر هوک وی و بسیاری از نویسندگان دیگر بر منش عقلانی توجه

کردند.

در تلقی اعتمادگرایی که برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن سوساست، فضایل عقلانی همان استعدادها و توانای‌های ذاتی هستند که در اثر تمرین بهبود یافته‌اند و انسان‌ها با به به کارگیری آن‌ها به نحو قابل‌اعتمادی می‌توانند باورهای صادق به‌دست آورند. به‌عنوان مثال از نظر سوسا فضیلت عقلانی، استعداد یا توانایی است که انسان را قادر می‌سازد تا به حقیقت دست پیدا کند (Sosa, 1991: 270). ما بدون داشتن ویژگی‌های اکتسابی شناختی نیز می‌توانیم صاحب معرفت شویم.

در تلقی مسئولیت‌گرا که برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن زاگزیسکی است بر ویژگی‌های رفتاری و منشی تأکید می‌شود و فضایل عقلانی را ویژگی‌های منشی و رفتاری می‌دانند. فضایل عقلانی همچون فضایل اخلاقی ویژگی‌ها و خصلت‌های اکتسابی هستند که هدف آن‌ها کسب معرفت است و عامل معرفتی مسئول معرفت خود است. به‌عنوان مثال از نظر زاگزیسکی فضیلت عقلانی زیرمجموعه‌ی فضیلت اخلاقی است و داشتن این فضیلت شرط لازم و کافی برای کسب معرفت است. او استدلال می‌کند که معرفت باوری است که از عمل فضیلت عقلانی ناشی می‌شود (Zagzebski, 1998: 271).

هر دو گروه معرفت‌شناسان فضیلت موافق هستند که ما هم دارای قوای شناختی مانند حافظه، بینایی، شنوایی، عقل (استدلال) و ... هستیم و هم دارای ویژگی‌های شناختی مثل دقت عقلانی، آزادفکری، استقلال و احتیاط و انصاف عقلانی و ... هستیم. اختلاف آنان در این است که معرفت ما محصول کدام‌یک از این دو دسته است. هر یک از اعتمادگرایان و مسئولیت‌گرایان نام فضایل را بر یکی از این دو نهادند (جوادیپور و جوادی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). به عبارت دیگر مهم‌ترین تفاوت آن‌ها این است که اعتمادگراها فضایل عقلی را همان قوای ذهنی و استعدادهای طبیعی در حالی که مسئولیت‌گراها آن‌ها را ویژگی‌های منشی اکتسابی می‌دانند.

انگیزه‌ی زاگزیسکی در ارایه نظریه معرفت‌شناسی فضیلت متفاوت از انگیزه‌ی سوساست. او به‌جای آن‌که همچون سوسا از اعتماد‌گرایی آغاز کند و فضایل عقلانی را همچون راه‌حلی برای مسائل خاص بداند، سعی می‌کند یک تبیین کلی از نظریه فضیلت ارایه دهد به‌طوری‌که شامل فضایل عقلانی و اخلاقی هر دو شود و هنجاری بودن معرفت‌شناسی را توضیح دهد. از نظر زاگزیسکی بسیار دشوار است که یک تبیینی از فضیلت ارایه کنیم که شامل همه چیزهایی که آن‌ها را فضایل می‌نامیم، بشود. به‌عنوان مثال برخی نام‌ها و چیزهایی که آن‌ها را فضیلت می‌نامیم حکایت از امیال (کنجکاوی) و برخی دیگر ناظر بر انگیزه برای انجام دادن یک عمل است (خیر اندیشی) در حالی که برخی دیگر الگویی را مطرح می‌کنند که آشکارا از احساس و انگیزه مستقل هستند (انصاف). به همین دلیل است که در برخی از موارد فضیلت را با احساس (همدلی، دلسوزی) و در برخی مواقع با مهارت (انصاف) اشتباه می‌گیریم. از نظر او فضیلت عبارت است از: «یک ویژگی اکتسابی عمیق و با دوام که مستلزم انگیزه‌های خاص برای به وجود آوردن غایت مطلوب و موفقیت قابل اعتماد در به وجود آوردن آن غایت است» (Zagzebski, 1998: 137). زاگزیسکی در کتاب معرفت‌شناسی در تعریف فضیلت می‌گوید:

«یک ویژگی اکتسابی بشری است که شامل یک میل عاطفی خاص و موفقیت قابل اعتماد در به وجود آوردن غایت آن عملی است که به وسیله عاطفه مورد بحث، بر انگیزه می‌شود» (Zagzebski, 2009: 81). این تعریف آن قدر گسترده است که شامل فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی هر دو می‌شود. از ویژگی‌های مهم این تعریف توجه به دو عنصر انگیزشی بودن و قابلیت اعتماد به عنوان عناصر اصلی نظریه فضیلت است. بر اساس این نظریه انسان فضیلت‌مند کسی است که نه تنها اهداف و انگیزه‌های خوبی دارد بلکه در ساختن جهانی بهتر نیز موفق است. بنابراین مفهوم فضیلت با تلقی ما از انگیزه خوب و موفقیت در رسیدن به این انگیزه ارتباط دارد.

هر دو گروه معرفت‌شناسان فضیلت در ارزیابی معرفتی خود به‌جای تأکید بر باورها به عامل‌ها شناختی توجه می‌کنند. معرفت‌شناسان فضیلت می‌پرسند چه عملی باعث می‌شود یک متفکری دارای ویژگی‌ها برتری شود؛ به عبارت دیگر کدام ویژگی‌ها منشی در انسان وجود دارد که شایسته ستایش و تحسین هستند.

### رابطه‌ی اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت

موضوع اصلی معرفت‌شناسی معاصر، ارائه تبیین روشنی پیرامون معرفت، شناخت و باور مورد پذیرش و موجه است. این امر باعث

شد تا یک رویکرد مبتنی بر باور در معرفت‌شناسی مطرح شود که موازی با رویکرد مبتنی بر عمل در اخلاق است. نظریه‌های مبتنی بر عمل در اخلاق (که رویکردشان بیشتر بر حوزه اعمال و افعال اخلاقی است) با این پرسش آغاز می‌شوند که «چه چیزی باعث می‌شود عملی، عمل صحیح باشد؟» این نظریه‌ها بر تعریف عمل صحیح و ویژگی‌های عمل صحیح تأکید می‌کنند. اگر این نظریه‌ها به بحث درباره فضیلت پردازند، فضیلت را یک مفهوم اشتقاقی می‌دانند که بر اساس مفهوم اصلی عمل صحیح تعریف می‌شود و بر اساس نظریه‌های مبتنی بر عمل و با هدف تحلیل اعمال آغاز شده و به سوی فضایل حرکت می‌کند. تحلیل مشابهی در معرفت‌شناسی مبتنی بر باور یافت می‌شود. این نظریه‌ها با این پرسش آغاز می‌کنند «چه چیزی یک باور را موجه می‌کند یا آن را نمونه‌ای از معرفت قرار می‌دهد؟» این نظریه‌ها با توجه کردن بر باور موجه و معرفت به‌عنوان مفاهیم اصلی، به بررسی این موضوع می‌پردازند که چه موقع معرفت به‌دست می‌آید یا باوری موجه است؟ اگر این نظریه‌ها مفهوم فضیلت عقلانی را به کار ببرند، این مفهوم از مفاهیم باور موجه و معرفت ناشی شده است. بر اساس معرفت‌شناسی مبتنی بر باور جهت تحلیل از باورها به سوی فضایل عقلانی می‌رود. این نظریه‌ها فضیلت و ردیلت معرفتی را بر اساس معرفت یا باور موجه تعریف می‌کنند.

همان‌طور که در اخلاق فضیلت با این پرسش آغاز می‌کنند که «چه چیزی شخص را، شخص خوبی می‌کند؟» در معرفت‌شناسی فضیلت نیز با این پرسش آغاز می‌کنند که «چه چیزی صاحب باور را، صاحب باور خوبی می‌کند؟» این رویکرد به بررسی و تحلیل ویژگی‌های منشی صاحبان باور می‌پردازد. ویژگی‌های منشی که صاحب باور خوب دارد، فضایل عقلانی است. در معرفت‌شناسی فضیلت، ارزیابی باورها، توجیه‌ها و معرفت‌ها بر اساس فضایل عقلانی صورت می‌پذیرد (wright, 2009: 93). اخلاق فضیلت، احکام ناظر به وظیفه را، احکام اساسی اخلاقی نمی‌دانند؛ بلکه احکام ناظر به فضیلت را احکام اساسی می‌دانند، مانند «این کار شجاعانه بود»، «عمل او فضیلت‌مند بود»، یا «شجاعت فضیلت است» و تأکید می‌کند که احکام ناظر به وظیفه یا از احکام فضیلت گرفته می‌شوند و یا می‌توان آن‌ها را کنار گذاشت، همچنین احکام مربوط به افعال را، ثانوی و مبتنی بر احکام ناظر بر فضیلت مربوط به فاعل‌ها و انگیزه‌های یا ویژگی‌های آن‌ها می‌انگارد (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۱۴۱). معرفت‌شناسی فضیلت نیز احکام ناظر به عمل را، احکام اساسی معرفت‌شناسی نمی‌دانند؛ بلکه احکام ناظر بر فضیلت را احکام اساسی می‌دانند، مانند «این باور مبتنی بر دقت عقلانی بود» و «این باور از مرجع قابل اعتماد به‌دست آمده است». معرفت‌شناسی فضیلت تأکید می‌کند اصل فضایل عقلانی هستند و سایر امور در دست‌یابی به معرفت جنبه فرعی و ثانوی دارند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های که بین معرفت‌شناسی عمل‌محور و فضیلت‌محور وجود دارد این است که عمل‌محورها، نخستین وظیفه ما را بدون آن‌که اجازه بدهد شرایط را در شناخت دخالت دهیم پیروی از قواعد معرفتی می‌داند. در حالی که بر اساس معرفت‌شناسی فضیلت، فضایل جایگزین عمل و قواعد هستند. انسان فضیلت‌مند به کمک فضایل معرفتی و با در نظر گرفتن شرایطی که در شناخت تأثیر دارد حقیقت را می‌فهمد (خزاعی، ۱۳۹۴: ۱۳ و ۱۴).

مهم‌ترین عامل مشترک بین این دو نظریه عبارت است از این‌که هر دو به‌جای تکیه بر اعمال و باورها بر اشخاص و ویژگی‌های منشی آن‌ها توجه می‌کنند. نظریه‌های عمل‌محور در اخلاق همچون سودگرایی و وظیفه‌گرایی درست و نادرست را در اعمال می‌دانند و در ارزیابی‌های خود اعمال را مهم‌تر و اساسی‌تر نسبت به عامل می‌دانند. حال آن‌که نظریه‌های فضیلت‌محور عکس نظریه‌های عمل‌محور، عامل و ویژگی‌های منشی او را اصل و اساس در نظر می‌گیرند و درست و نادرست بودن را بر اساس فضایل و ردایل اخلاقی تعریف می‌کنند. معرفت‌شناسان باور‌محور فضایل و ردایل عقلانی را بر اساس معرفت یا باور موجه توجیه می‌کنند؛ یعنی اساس در نزد آنان باور است درحالی‌که معرفت‌شناسان فضیلت، فضایل و ردایل عقلانی را در ارزیابی باورها بسیار مهم و اساسی می‌دانند.

از جمله ویژگی‌های مشترک اخلاق و معرفت‌شناسی فضیلت عبارت است از این‌که همان‌طور که ما فاعل شناسا را ستایش یا سرزنش می‌کنیم، انسان‌ها را به خاطر باورها و دیگر ویژگی‌های معرفتی نیز ستایش یا سرزنش می‌کنیم. با این تفاوت که ارزیابی‌های معرفتی برخی از مؤلفه‌های اختصاصی ارزیابی اخلاقی از قبیل نظام جزا و پاداش را دربر نمی‌گیرند (زاگربسکی، ۱۳۹۶: ۲۴).

## نتیجه‌گیری

معرفت‌شناسی فضیلت، برای تبیین مهم‌ترین مسایل معرفتی همچون شناخت و توجیه، از مفاهیم اساسی اخلاق فضیلت‌الگو گرفته است و به‌جای تکیه بر باور، بر ویژگی‌های منشی صاحبان باور تاکید می‌کند و معتقدند که باوری موجه است که به وسیله فضیلت عقلانی به‌دست آمده باشد. تأکید معرفت‌شناسان فضیلت بر فضایل عقلانی در امر شناخت باعث شده که ساختار آن شبیه اخلاق فضیلت باشد. به عبارت دیگر از دیدگاه پیروان اخلاق فضیلت، عاملی که باعث می‌شود یک عملی صحیح و شایسته ستایش باشد و یا اشتباه و شایسته سرزنش باشد، فضایل و رذایل اخلاقی هستند.

## کتاب‌نامه

- ارسطو (۱۳۸۱). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ارسطو، (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- ارسطو، (۱۰۰۹م)، متافیزیک، برگردان محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- استیس، والتر ترنس (۱۳۸۵)، تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ترجمه یوسف شاقول، قم: دانشگاه مفید.
- افلاطون (۱۳۸۰)، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چاپ سوم، ۴ جلد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پاتوچکا، یان (۱۳۸۵)، سقراط: آگاهی از جهل، ترجمه محمود عبادیان، تهران: نشر هرمس.
- جواد پور، غلامحسین و محسن جواد (۱۳۹۳)، «چیستی فضایل عقلانی و نسبت سنجی آنها با فضایل اخلاقی»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۲۳، صص ۹۷-۱۱۸.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۹)، اخلاق فیصلت، تهران: انتشارات حکمت.
- (۱۳۹۴)، معرفت‌شناسی فضیلت، تهران: انتشارات سمت.
- دروینسکی، الک (۱۳۶۸)، تاریخ علم اخلاق (سیر تحول مفهوم اخلاق)، ترجمه فریدون شایان، تهران: انتشارات پیشرو.
- زاگزیسکی، لیندا و لوئیس پویمن، «نظریه فضیلت»، کتاب ماه دین، ترجمه داوود قرجالو، ۱۳۹۲، شماره ۱۹۶، صص ۴۴-۳۰.
- زاگزیسکی، لیندا، اخلاق چیست؟، کتاب ماه دین، ترجمه معصومه نظری، ۱۳۹۲، شماره ۱۹۶، صص ۶۱-۵۵.
- (۱۳۹۶) فضایل ذهن، ترجمه امیرحسین خدایرست، چاپ دوم، تهران: نشر کرگدن.
- شهریاری، حمید (۱۳۸۵)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السیدیر مک ینتایر، تهران: انتشارات سمت.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، جلد اول، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کنفوسیوس (۱۳۴۷)، منتخب مکالمات، ترجمه حسین کاظم زاده، ایرانشهر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مک اینتایر، السیدیر (۱۳۷۹)، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: انتشارات حکمت.
- (۱۳۹۰)، اخلاق فضیلت مدار، مترجم حمید شهریاری، مجله نقد و نظر، شماره ۱۳ و ۱۴، (صص ۲۸۶-۲۹۹).
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۹۳)، گزیده علم اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
- یگر، ورنر (۱۳۷۶)، پایدیا، مترجم محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- Annas, Julia, 2003, "The Structure of Virtue" in DePaul Michael and Zagzebski, *Intellectual Virtue*, Oxford University Press. pp 15-34.
- Anscombe. G.E.M. 1958. "Modern Moral philosophy". *Philosophy* 33(Jan.): 1 – 19.
- Aristotle. 1941: *Nicomachean Ethics*. Trans. W. D. Ross. In McKeon 1941.
- \_\_\_\_\_ 1982: *Eudemian Ethic*, trans. With commentary by Michael Woods. Oxford: Clarendon Press.
- Armstrong, Alan E, 2007, *Nurising Ethics (A Virtue-Based Approach)*, Palgrave Machillan
- Baehr Jason, (2007), *virtue Ethic and epistemology virtue*.
- Crisp, Rogert (2010), *virtue ethics and virtue epistemology*, journal compilation, Metaphilosophy LLC and Blackwell Publishing.



- Hursthouse, Rosalind:1999, *On Virtue Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Pouivet, Roger, 2010, "*Moral and Epistemic Virtues: A Thomistic and Analytical Perspective*" *Forum Philosophicum* 15: 1- 15. price A.W (1997). *Plato: Ethics and Politics*, in *Routledge History of Philosophy*, by Talor, cc.w, Volume I, from the beginning to Plato, London and New yourk.
- Roberts, Robert, 1980, "Will Power and the Virtues", *Philosophical Review* 93:227- 47.
- Slote, M, 2001, *Morals form Motives*, Oxford: Oxford University Press.
- Sosa, Ernest, 1980, "*The Raft and Pyramid: Coherence versus Foundations in The Theory of Knowledge*", in *Studdies in Epistemology*
- -----, 1991: *Knowledge in Perspective*, Cambridg University Press.
- Standford Encyclopedia of Philosophy, 2011, virtue Epistemology.
- Trianoski, Gregory, 1987, "Virtue, Action, and the Good Lif: Towards a Theory of virtues", *Pacific Philosophical Quarterlt* 68, no. 2(june): 124-147.
- Turri, John and Ernest Sosa, 1986, *Virtue Epistemology*, Forthcoming in the Encyclopedia of philosophy and the social sciences(sage)
- Zagzebski, Linda (1998) *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledg* (New York: Cambridge University Press).
- ----- (2009), *On Epistemology*, Wadsworth Cengage Learning.
- ----- (2010), *A Companion to Epistemology*, second edition, edited by jonathan Dancy, Ernest Sosa and Matthias Setup, Blakwell Publishing, pp.210-215.
- 
- Zagzebski, Linda (1998) *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledge*, second edition (New York: Cambridge University Press).
- ----- (2004), "*Divine motivation theory*(cambridge: New York: Cambridge University Prees).
- ----- (2009), *On Epistemology*, Wadsworth Cengage Learning
- Wright, Sara, 2009: *The Proper Structure of the Intellectual Virtues*, *The Southern Journal of Philosophy*, Vol.XLVII, pp.91-111.

